

پرواز در شب

شیدان وثیق

پاسخی به دو دوست گرامی

کامران صادقی نامه ای به من نوشت. از آن جا که مضمون آن شامل کار گروه های کاری و بویژه گروه کار سیاسی می شد (او حتا خواسته بود که نوشته اش در باره ی بحران هسته ای که در سایت ندای آزادی درج شده است را از آن جا بر دارند)، وظیفه ی من به عنوان مسئول گروه کار سیاسی این بود که این نامه را در اختیار اعضای این گروه قرار دهم. کار درستی بود که باید انجام می شد و انجام شد.

در نامه کامران نگاه و استنتاجی غلط وجود دارد که من مایل بودم سر فرصت و احتمالاً در زمان خود به هنگام بررسی ترازنامه ی ج.ج.د.ل.ا. (جدل) در گردهمایی یا در مناسبتی دیگر پاسخی به آن بدهم. سپس بعضی دوستان دیگر پس از دریافت نامه ی کامران، در تایید آن و یا در توجه دادن دیگران به آن، اظهاراتی کردند. در آخر تقوی بیات مکتوبی در تایید نامه ی کامران و با اضافاتی و انتقاداتی نامنصفانه به حرکت مشترک ما از ابتدا تا کنون ارسال کرد.

من در این جا به نام خودم ملاحظاتی را در نقد نظرات موجود در این دو نامه طرح می کنم. جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران سخنگو ندارد. او خود می تواند از خود دفاع کند، و این امر از طریق فرد فرد ما که هر کدام آம்பاسادور این حرکت هستیم و باید علی القاعده چنین باشیم، انجام می گیرد. از این رو و با این ارزیابی از چنین دریافتی از احساس مسئولیت و وظیفه است که نکات زیر را با دوستان و همراهان جدل در میان می گذارم. (نامه های این دو دوست در پائین این پاسخ درج شده اند، خواننده می تواند در همین نوشته به آن ها رجوع کند.)

کامران صادقی در نامه اش می نویسد که چون «وجه مشترکی که همراهان این مجموعه با هم دارند چیزی جز جمهوری خواهی دموکراتیک و لائیک نیست» و چون «اغلب ارزیابیها و تحلیل ها [ما] متفاوت و یا متضاد هستند» و چون «این مجموعه یک سازمان سیاسی یا حزبی به معنای متعارف آن نیست» پس بهتر است وارد بحث هایی از قبیل خطر جنگ و غیره نشود. چنین امری کار سازمان های سیاسی متعارف است و نه ما. کار ما یکدست کردن ارزیابی ها نیست. در آخر نیز چنین نتیجه می گیرد که: «پرسشی که ما می توانیم برای پیدا کردن جواب آن مشترکا کار کنیم این است که چگونه باید ایده جمهوری خواهی دموکراتیک و لائیک را بهتر به پیش برد؟ نه بیشتر و نه کمتر. شاید زمانی بتوانیم نیروی موجود را به جای گروه های کار که تا کنون داشتیم، در گروه کار جمهوری، گروه کار حقوق بشر، گروه کار دموکراسی، گروه کار عدالت اجتماعی و گروه کار لائیسسته سازماندهی کنیم.»

نادرستی این دیدگاه و استنتاج ناشی از آن به نظر من در این است:

1- واقعیت همه ی حرکت های سیاسی و اجتماعی دوران ما امروز، تفاوت و اختلاف در نگاه ها، ارزیابی ها و تحلیل ها چه در میان خود مردم (که پدیداری یکدست نیست) و چه در فعالیت های مشارکتی (سازمان ها و غیره) در انواع مختلف آن هاست. دوران یکخطی و یکدستی فکر کردن به سر آمده است. حتا در عصر سازماندهی های سابق نیز این کار به ضرب ایدئولوژی های توتالیتار و سرکوب میسر می گردید. در این سیستم ها نیز تجربه ی تاریخی نشان داد هر آنگاه که شمشیر داموکلس از بالای سر مردم و فعالان سیاسی و اجتماعی برداشته شود، واقعیت بشری که تفاوت و اختلاف است و نه یکدستی و یکپارچگی که در صورت وقوع نیز بسیار موقتی و گذرا ست، خود را نمایان می سازد. پس به جای این که پلورالیسم نظری در ارزیابی ها و تحلیل ها را به دیده ی منفی بنگریم، بهتر است به پیشواز این تفاوت ها و اختلاف ها رویم. کوشش ما هر گز نمی تواند و نباید یکدست کردن نظرات باشد که امری ناممکن و نابخردانه است. کوشش ما باید پذیرش این اختلافات ها و سعی در سازماندهی دموکراتیک همزیستی و همستیزی ها در مسالمت و یا بنا بر فرمول سیاسی رایج در «صلح دلیران» باشد (منظورم در این جا دلیری و تهور در آرایه ایده های نو، استثنایی، غیر عادی و غیر عامیانه است که همواره در طول تاریخ زمینه های تغییرات واقعی و خروج از نظم موجود را فراهم کرده اند).

2- واقعیت دوم این است که اختلاف در درون ما یعنی در جدل بر خلاف نظر کامران صادقی به مراتب کمتر از اختلاف و دعوا در درون سازمان های به اصطلاح متعارف مورد نظر او ست. آیا ضرورتی دارد که یادآوری کنیم که در گروه های متعدد و معروف به ملیون ایران همواره در طول تاریخ معاصر ایران شخصیت باری ها و شخصیت پرستی ها باعث شده و می شوند که این فرمول دیگر رایج سیاسی را بتوان برای آن ها نیز به کار بُرد: «سایه ی همدیگر را با تیر زدن»، اختلافات سیاسی و نظری شان که جای خود دارد؟ آیا ضرورتی دارد که یادآوری کنیم که در اتحاد جمهوری خواهان ایران و یا در سازمان های چپ دموکرات اختلاف ها تا آن جا پیش می روند که در این جریان ها از طرفداران شرکت در انتخابات و همسویی با اصلاح طلبان و حفظ گونه ای از نظام جمهوری دینی یافت می شوند تا تحریم انتخابات و سرنگونی رژیم؟ قضایای گروه های چپ توتالیتار (همواره لنینی - استالینی) را کنار می گذارم که از موضوع بحث میان ما به عنوان جریان های آزادی خواه و دموکرات خارج می شود چون که این دستجات نه آزادی خواه اند و نه دموکرات.

3- واقعیت سوم این است که کامران تصور می کند که گویا ما بر سر جمهوری، دموکراسی و لائیسینه اشتراک عقیده داریم و یا به هر حال اختلاف نظر کمتری داریم تا ارزیابی از خطر جنگ و یا تحریم های بین المللی؟ تو گویی هم نظری در باره ی جمهوری، دموکراسی و لائیسینه سهل الوصول تر است برای ما تا بر سر بحران اتمی ایران یا رایانه

ها و یا جنبش اعتراضی 88...؟ اتفاقاً دوست گرامی اتفاق نظر بر سر جمهوری (کدام جمهوری؟ سوسیالیستی؟ شورایی؟ پارلمانی؟)، بر سر دموکراسی (کدام دموکراسی؟ دموکراسی نمایندگی؟ دموکراسی مستقیم؟) و لائیسیته (کدام لائیسیته؟ از نوع سکولاریسم اصلاح طلبان دینی؟ با حفظ دین رسمی؟ با حفظ نقشی از روحانیت در امور سیاست؟ سکولاریسم از نوع متمم قانون اساسی مشروطه؟) بسیار سخت تر و نا ممکن تر است تا رسیدن به ارزیابی های عینی و مشخص امروزی چون تحریم و خطر جنگ یا موضع گیری در باره ی رایانه ها و دیگر مسائل مربوط به زندگی روزمره ی مردم در ایران. اگر تصور دوستان این است، همان طور که می نویسد، که «بیشتر کشمکش ها، دلگیری ها و جدائی ها نه در رابطه با این خواست مشترک (منظور جمهوری، دموکراسی... است)، بلکه درست بر سر ارزیابیها متفاوت (مثلاً از نوع خطر جنگ...) بوده اند»، به نظر من در اشتباه است. کشمکش های ما ریشه در وضعیتی دارند که من سعی کردم در مقاله ی «توانایی ها و ناتوانی های ما» توضیح دهم. همین را نیز چند سال پیش در بحث هایی که پیرامون بحران جدل انجام دادیم گفته ام. شاید ضرورتی نداشته باشد که تکرار شود که بحران اپوزیسیون در کلیت اش و ما به مثابه بخشی از آن در ویژگی جامعه شناختی و ساختاری این اپوزیسیون در شرایط گسست از واقعیت عینی اجتماعی و مبارزاتی قابل توضیح است علاوه بر این که این نابسامانی ها ریشه در افول، احتضار و یا پس نشستن پدیداری دارد که می توان آن را افول سوژه جمعی یا کلکتیو نامید که یکی از ویژگی دوران تاریخی ما ست و نه تنها در ایران بلکه به طریق اولی در سطح جهانی. افزون بر این ها، ریشه «جدایی ها، دلگیری ها و کشمکش های ما» در جدل در عشق وافر ما به دموکراسی است! اما عشقی از نوع عشق خاله خرسه. عشقی که همواره می خواهد دموکراسی در حرف ادعا شود ولی هر گز به اجرا در نیاید و هر گاه که اجرا شد اما نتیجه اش باب طبع ما نبود، قبولش نکنیم و راه خود را جدا کنیم. آیا در گردهمایی اول و دوم در پاریس و هانوفر جز این رخ داد که دسته بندی های مربوطه تن به دموکراسی اکثریت و اقلیت هنگامی ندادند که خود را در اکثریت نیافتند؟ ما ایرانیان، شاید به دلیل تازه کار بودن مان در امر دموکراسی، دموکراسی را هنگامی پذیرا می شویم که در اکثریت باشیم. اما فرهنگ واقعی دموکراسی، فرهنگ مبارزه و مقاومت در اقلیت بودن است. تا زمانی که چنین فرهنگی به وجود نیاید و عمومی نشود، فرهنگ دموکراسی ناقص الخلقه باقی می ماند.

4- و سرآخر واقعیت چهارم این است که جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران از بدو تشکیل اش در سال 2004 در پاریس خود را حرکتی سیاسی و مداخله گر در امور جامعه ی ایران معرفی کرد. ما به هیچ رو گروه فرهنگی مطالعاتی در مورد جمهوری، دموکراسی و لائیسیته نیستیم، گو این در این باره حرف هایی داریم و زده ایم - در وسع و بضاعت محدود خود - که به مراتب صحیح تر از نظرات دیگر اجزای اپوزیسیون چه در داخل و چه در خارج بوده و هست. وظیفه ی ما و هر

عنصر منفرد و یا اجتماعی مداخله گر در امور سیاسی - اجتماعی ایران، تلفیق پروژه سیاسی آینده (جمهوری مبتنی بر دموکراسی و جدایی دولت و دین) با شرایط عینی و روزمره ی زندگانی اقار مختلف مردم است. در غیر این صورت «جمهوری»، «دموکراسی» و یا «لائسیته» که برای انسان ها نان و آب و زندگی و رهایی نمی شود. بحث جمهوری و دموکراسی و لائسیته به چه دردی می آید اگر نتواند با مسایل روزمره و عینی اجتماعی دست و پنجه نرم کند؟ با مسایل اقتصادی و معیشتی مردم، با مسله ای به این مهمی که دست رسی رژیمی «فاشیستی» در منطقه به بالاترین سلاح کشتار جمعی است و...

تقوی بیات، اما، در نامه اش، صحبت هایی می کند که منصفانه نیست و مرا بر آن وا می دارد که در پاسخ به مطالب او نکات زیر را مطرح کنم:

1- این ادعای شما دوست گرامی درست نیست که « در این هشت سالی که گذشت همراهان ما، هیچ یک از مفاهیم بنیادین "جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لاییک ایران" را تنظیم نکرده و به توافق و تفاهم اساسی دست نیافته اند». در بیانیه ها و توشته های ما در مورد این سه مفهومی که نام می برید مواضعی اساسی مطرح شده اند و توافق ها و تفاهم هایی وجود دارند. شما از یکسو با نظر کامران اظهار توافق می کنید و از سوی دیگر ادعایی می کنید در جهت عکس نظر او. کامران می گوید: وجه مشترکی که همراهان این مجموعه با هم دارند چیزی جز جمهوری خواهی دموکراتیک و لائیک نیست. خارج از محدوده این خواست، اغلب ارزیابیها و تحلیل ها متفاوت و یا متضاد هستند.» و شما می نویسید: «من به سهم خود از شما (یعنی کامران) سپاسگزارم. در این هشت سالی که گذشت همراهان ما هیچ یک از مفاهیم بنیادین "جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لاییک ایران" را تنظیم نکرده و به توافق و تفاهم اساسی دست نیافته اند». شما از کامران سپاسگزاری برای چی؟ که حرف شما را می زند؟ خوب است که شما این «توافق و تفاهم اساسی» در باره ی «مفاهیم بنیادین» را برای ما کمی شرح دهید تا از حد احکام مبالغه آمیز کنونی تان فرا تر رود و بتوان گفتگوی سالمی را به پیش برد، چرا این گونه بی پروا، مطلق گویانه و نامنصفانه به بررسی کاری که در این هشت سال مشترکا انجام دادیم می پردازید؟ از جمله در دفاع از جمهوری، دموکراسی و بویژه لائسیته با همه ی کمبودها و ضعف های مان که لاپوشانی نمی کنیم و مسئولیت اش را نیز می پذیریم، مسئولیتی که بر همه ی ما رواست از خود نویسنده ی این سطور تا خود شما و دیگر همراهان.

2- کجای این ادعا شما منصفانه و درست است که «همراهان ما هزاران صفحه درباره ی مقوله های گوناگون نوشته اند اما مفاهیم اساسی "ملت ایران"، "ملیت"، "منافع ملی"، "حقوق شهروندی مردم ایران"، "جمهوری"، "جنبش"، "جبهه"، "دموکراسی"، "لائسیته" و...مورد توافق قرارنگرفته است و قطعنامه ها و یا سندهایی که همه بتوانند بر مبنای آن سخن مشترکی بگویند، بوجود نیامده است؟» (تأکید از من

است). اگر فراموش کرده اید، یادآوری کنم که ما در باره ی مسدله ی ملی، دولت، ملیت... در ایران سمیناری در پاریس برگزار کردیم. این سمینار البته شاید به نتایج مطلوبی که می خواستیم نرسید - آن هم از جمله به دلیل بایکوت دیگران که در اپوزیسیون ایران امری عادی است - اما به هر حال، با توجه به بضاعت ما و در حد توان مان، کاری بود که انجام دادیم، کاری که کمتر در اپوزیسیون ایران صورت می گیرد. شما می دانید که حد اقل در باره ی مقوله ای چون «جنبش» و مسأله ی جدایی دولت و دین کارهای با ارزشی کرده ایم که اگر چه به صورت فردی انجام گرفته اند ولی در خدمت به امر جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران بوده است و هست و همه ی کسانی که با این کارها رو به رو شده اند خوب می دانند که با نام و نشان جدل عجین می باشند. شما خوب می دانید که تنها جریانی در اپوزیسیون داخل و خارج ایران که از جدایی دولت و دین در شفافیت و رادیکالیت اش و نه در لفافه ای از ابهام و دو پهلو گویی، سخن گفته و می گوید - با این که ما بسیار کمتر از دیگران حرف می زنیم - همین جمهوری خواهان دموکرات و لائیک اند.

3- شما چگونه می توانید بگویید که «راستی از کنگره ی پاریس به تاریخ چهارم سپتامبر ۲۰۰۳ تا کنون "جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک" چه دستاوردی داشته است. تنها کاری که کرده است واژه ی "ایران" را به آخر این عبارت میان تهی افزوده است بدون آن که حدود و ثغور این واژه ها و محتوای سیاسی، فلسفی "ایران" را روشن و شفاف برای همراهان خود و ملت ایران، تعیین کرده باشد» (تأکیدات از من است). با این گزاره گویی های شعارگونه و به دور از منطق واقع بینانه کدام سازمان و گروهی را سراغ دارید که دستاوردی داشته باشد و یا بتواند دستاوردی داشته باشد؟

4- شما در گروه کار سیاسی، آن جا که قرار بود متنی در باره ی حقوق اقوام و ملیت های ایران نگاشته شود، داوطلب شدید و نوشته ای آوردید تحت عنوان حقوق شهروندی که بر سر آن البته اختلافی نبود اما مانند انشأ های دبیرستانی که هیچ اشتباه و نقصی در آن نیست جز این که فقط خارج از موضوع است و بنا بر این نمره ای نمی گیرد، پاسخ گوی پرسش های مورد نظر ما نبود. هم در آن گروه کار و هم در پالتالک عمومی با همراهان، دوستان مختلف اظهار نظر کردند و به نوشته ی شما ایراداتی از این نوع که به مشکل ما پاسخ نمی دهد وارد کردند. شما البته می توانید و حق دارید که با آن ایرادات توافق نداشته باشد. آقای تقوی بیات، دوست گرامی، به دیده ی من شما نسبت به مقوله هایی چون «ملت»، «ملت ایران» و «ملی»، همان طور که به خوبی از مضمون همین نامه ی شما در زیر نیز هویدا است - نگاهی ناسیونالیستی - ایدئولوژیکی دارید. من حاضرم در فرصتی با شما در باره ی چنین نگاه و بینشی نسبت به قضایای بشری و اجتماعی چه در مورد ایران و چه به طور کلی در حوزه ی اندیشه و فلسفه ی سیاسی گفت و شنودی علنی داشته باشم که فکر می کنم می تواند

سازنده باشد. پاره ای از دوستان و همراهان ما در جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران، چون خود من، از چنین نگاه و بینشی نسبت به امور سیاسی و اجتماعی به دوریم. در این باره مانند بسیاری از موارد مورد اختلاف دیگر - همان طور که در سراسر این نامه کوشش کرده ام چنین اعتقاد و باوری را صمیمانه تفهیم کنم - اختلاف ها واقعی اند و باید کوشش کرد آن ها را نه از طریق تحکم به این که «حقیقت» مرا بپذیرید بلکه از طریق بحث، گفت و گو و پیدا کردن سر فصل هایی مشترک که بدون شک نه صد در صد باب طبع من خواهند بود و نه صد در صد باب طبع شما و یا هر کس دیگر، حل و فصل کرد.

نتیجه گیری

دوستان گرامی

همه می دانیم که وضع اپوزیسیون مترقی ایران نابسامان است. وضع ما خیلی بد تر از دیگران نیست. مشکل اصلی ما تعداد کمی و کیفی نیروی انسانی مان است که رو به افول و تقلیل شکننده رفته است. روشن است که با این کمیت و کیفیت کوچک و کم توان کار ها به کندی پیش می روند و فعالیت ها محدود و محدود تر خواهند شد. کوشش نکنیم به سراغ علت ها در جایی رویم که ناکجایی بیش نیست. مشکلات ما در اختلافات و پلورالیسم مان نیست که اجتناب ناپذیر و حتا مثبت و نیرو بخش اند. مشکلات ما در این نیست که راز و رمز مفاهیم بنیادین را هنوز کشف نکرده ایم (300 سال است که این ها را در غرب کشف کرده اند ولی هنوز انسان غربی در همین گهواره ی جمهوری، دموکراسی و لائیسیته که غرب باشد در گیر و دار همان بساط بردگی است). مشکلات ما در کوشش های مداخله جویانه ی ما در امور اجتماعی نیست که چون بر سر آن ها اختلاف داریم پس بهتر است خاموش و بی صدا شویم...

ما با این جمع کوچکی که هستیم موظفیم که چون بازی کنان دو امدادی بازی و شرط بندی را در راه آرمان هایی که همه می دانیم چیستند، ادامه دهیم و گوی را به دست دیگران سپاریم. این مبارزه در شرایط محدودیت های ساختاری فعالیت در خارج از کشور و در شرایط تاریخی امروزی، دشوار، محدود، ناقص و توأم با بحرانی همیشگی است. ما از توانایی هایی برخورداریم و در عین حال ناتوانایی هایی داریم که به سادگی نمی توان بر آن ها غلبه کرد و شاید هم هیچ گاه نتوان. مبارزه سیاسی و اجتماعی مبارزه ای همواره ترازیک است. شاید انسان هایی چون ما که خواهان تغییرات واقعی یعنی رهایی هستند (و نه صرفاً رتق و فتق امور در ادامه ی وضع موجود) همواره در شب می زیینند. پرواز در شب به سوی طلوعی آرمانی که بلکه هیچگاه فرا نرسد. شاید هم چنین سرنوشتی برای ما بهتر از رخداد آن صبح موعود ولی تکراری و این همانی باشد.

پس برای ما تنها کاری که باقی ماند ادامه ی مبارزه و فعالیت در شرط بندی است. در خود-سازماندهی دموکراتیک مان است. در پذیرش اختلافات مان است. در رسیدن به سرفصل هایی مشترک - پس از بحث و

گفتگو و رایزنی های کافی- از طریق اجرا، رعایت و پذیرش اصل دموکراسی و رأی گیری و احترام و ارج نهادن همه به چنین اصلی است. جز این راه دیگری هست؟
آلمان - ها نوfer

در سرمای سخت زمستانی یک روز مانده به پایان سال 2010
شیدان وثیق

نامه کامران صادقی
شیدان گرامی

بحث ترازنامه و راه کارها دلیلی شد که من هم یکبار دیگر مسیری را که تا با امروز با هم طی کرده ایم، مرور کنم. این بازنگری برای من نکته ای را روشن کرد که در این اواخر بطور حسی برایم مطرح بود، ولی ابعادش هنوز روشن نبود.

وجه مشترکی که همراهان این مجموعه با هم دارند چیزی جز جمهوری خواهی دموکراتیک و لائیک نیست. خارج از محدوده این خواست، اغلب ارزیابیها و تحلیل ها متفاوت و یا متضاد هستند.

بیشتر کشمکش ها، دلگیری ها و جدائی ها نه در رابطه با این خواست مشترک، بلکه درست بر سر ارزیابیها متفاوت بوده اند.

بیشترین نیروئی را که در این چند سال مصرف کرده ایم باین منظور نبوده که ببینیم چگونه می شود ایده جمهوری خواهی دموکراتیک لائیک را بهتر به پیش برد.

به همین نمونه آخر توجه کنیم. دوستی معتقد است که خطر جنگ جدی است. دوست دیگری می گوید موضوع جنگ فعلا منتفی است. در عین حال قطعنامه ای پیشنهاد می شود که می تواند خود سر منشاء اختلافات جدیدی باشد. در اینجا من از خودم می پرسم، آیا برای پیشبرد ایده جمهوری خواهی دموکراتیک و لائیک چقدر لازم است که ما در چنین ارزیابی هایی به نظرات مشترک برسیم؟

از یک طرف تاکید داریم که این مجموعه یک سازمان سیاسی یا حزبی به معنای متعارف آن نیست. از طرف دیگر اما، آگاهانه و یا نا آگاهانه کوشش می کنیم که همگان به ارزیابی یکدستی برسند. و البته خیالمان هم راحت است که اگر به نتیجه نرسید، دو یا چند نظر را منتشر خواهیم کرد. و باز هم از خودمان نمی پرسیم که آیا ما برای انجام کار اصلی که داریم به یکدست کردن ارزیابی ها از خطر جنگ و از این قبیل و رفتن بسوی شکلی از سازمانهای سیاسی متعارف احتیاج داریم؟ من به این نتیجه رسیده ام که: خیر. به همین خاطر هم دیگر چندان تمایلی به شرکت در این بحثها ندارم. و ممنون می شوم اگر نوشته من در باره پیشنهاد دوستان آذرنوش را از سایت بردارید.

پرسشی که ما می توانیم برای پیدا کردن جواب آن مشترکا کار کنیم اینست که چگونه باید ایده جمهوری خواهی دموکراتیک و لائیک را بهتر به پیش برد؟ نه بیشتر و نه کمتر. شاید زمانی بتوانیم نیروی موجود را، به جای گروه های کار که تا کنون داشتیم، در گروه کار جمهوری، گروه کار حقوق بشر، گروه کار دموکراسی، گروه کار عدالت اجتماعی و

گروه کار لائیسیته سازماندهی کنیم. می دانم که زمان طرح این نکات، در فاصله کوتاهی تا نشست، بسیار نامناسب است. و مایل نیستم کار تدارک نشست را مختل کنم. ولی از آنجاکه می بینم ادامه روند تا کنونی به تضعیف باز هم بیشتر این مجموعه منجر خواهد شد، پس از نشست این بحث را در سطح همراهان و علاقمندان به پیشبرد ایده جمهوری خواهی دموکراتیک و لائیک، دنبال خواهیم کرد.

با درود

کامران

نامه تقوی بیات

جناب کامران صادقی گرامی با درود فراوان به شما و همه ی همراهان از این که انگشت بر نقطه ضعفی گذاشته اید که (ج ج دا) از آغاز تا به امروز گرفتار آن است و همه ی جنبش آزادی خواهی ملی ایران نیز صد سال است از آن رنج می برد، من به سهم خود از شما سپاسگزارم . در این هشت سالی که گذشت همراهان ما ، هیچ یک از مفاهیم بنیادین "جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لایک ایران" را تنظیم نکرده و به توافق و تفاهم اساسی دست نیافته اند. استقلال ایران به دلیل نبودن آزادی در حال نابود شدن است و ملت ایران در سراسر کشور از ابتدایی ترین و طبیعی ترین حقوق شهروندی خود محروم هستند و به وحشیانه ترین شکل شکنجه و کشته می شوند. فقر و بی دارویی و بی سرپناهی، شمار بزرگی از مردم ما را تهدید به نابودی می کند.

همراهان ما هزاران صفحه درباره ی مقوله های گوناگون نوشته اند اما مفاهیم اساسی "ملت ایران" ، "ملیت" ، "منافع ملی" ، "حقوق شهروندی مردم ایران" ، "جمهوری" ، "جنبش" ، "جبهه" ، "دمکراسی" ، "لائیسیته" و . . . مورد توافق قرارنگرفته است و قطعنامه ها و یا سندهایی که همه بتوانند بر مبنای آن سخن مشترکی بگویند، بوجود نیامده است.

در پالتاک دوشنبه ۲۷ دسامبر به دوستان گروه کار سیاسی عرض کردم تا زمانی که مخاطب ما ملت ایران نباشد و ما همه ی مردم ایران را با واژه های روشن و شفاف مخاطب قرار ندهیم و براساس منافع مبرم و حیاتی آنان موضع گیری نکنیم و حرف دل آنان را ننیم ، کاری نکرده ایم. همانگونه که شما به درستی گفته اید: « پرسشی که ما می توانیم برای پیدا کردن جواب آن مشترکا کار کنیم اینست که چگونه باید ایده جمهوری خواهی دموکراتیک و لائیک را بهتر به پیش برد؟ » البته بدون آن که مفهوم ملت ایران و حقوق شهروندی برابر برای همه ی ایرانیان را از یاد ببریم. راستی از کنگره ی پاریس به تاریخ چهارم سپتامبر ۲۰۰۳ تا کنون "جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک" چه دستاوردی داشته است. تنها کاری که کرده است واژه ی "ایران" را به آخر این عبارت میان تهی افزوده است بدون آن که حدود و ثغور این واژه ها و محتوای سیاسی ، فلسفی "ایران" را روشن و شفاف برای

همراهان خود و ملت ایران، تعیین کرده باشد. شما به درستی خرد
جمعی همراهان را با این جمله خود به چالش خوانده اید که: «
بیشترین نیروئی را که در این چند سال مصرف کرده ئیم باین منظور
نبوده که ببینیم چگونه می شود ایده جمهوری خواهی دموکراتیک لائیک
را بهتر به پیش برد.»

پیروز و سرسبز باشید

منوچهر تقوی بیات

استکهلم – ششم دیماه ۱۳۸۹ خورشیدی ۲۷ دسامبر ۲۰۱۰